

ادله اثبات دعوی کیفری

در آیین یهود

۶۵

حسین سلیمانی



خبر باطل را انتشار مده و با شریران همداستان مشو که شهادت دروغ دهی. پیروی بسیاری برای عمل بد مکن و در مرافعه، محض متابعت کثیری، سخنی برای انحراف حق مگو... حق فقیر خود را در دعوی او منحرف مساز. از امر دروغ اجتناب نما و بی گناه و صالح را به قتل مرسان؛ زیرا که ظالم را عادل نخواهم شمرد. و رشوت مخور؛ زیرا که رشوت بینایان را کور می کند و سخن صدیقان را کج می سازد. و بر شخص غریب ظلم منما؛ زیرا که از دل غریبان خبر دارید، چون که در زمین مصر غریب بودید.

سفر خروج، ۱:۲۳ - ۹

پیش گفتار

در حقوق کیفری، آنچه ضامن اجرای عدالت است، آیین دادرسی سنجیده و هماهنگی است که در آن نه برای بزهکاران راه گریزی باشد و نه بی گناهان کیفر ببینند.

قوانین ماهوی^۱، حتی اگر ناعادلانه باشد، به سان مسائل آیین دادرسی حساس و مشکل ساز نیست؛ چرا که این قوانین ناظر به مرحله ثبوت بوده و همه شمول است. از این گذشته، فرض بر این است که بزهدار از این قانون ظالمانه آگاهی داشته و با وجود این، دست به انجام چنین بزه‌ای زده است. ولی قوانین آیین دادرسی، مربوط به مرحله رسیدگی است و از آنجا که در این مرحله متهم فراروی ماست و با تشخیص مجرمیت یا بی‌گناهی وی و سرانجام صدور حکم سروکار داریم، همیشه این نگرانی وجود دارد که روند رسیدگی نتواند عدالت کیفری را تأمین نماید.

در این میانه، نقش ادله اثبات جرم بسیار برجسته است؛ چرا که اجرای عدالت را ادله اثباتی تضمین می‌کند که از یک سو بزهدار نتواند از خلأ آن سود جسته، از زیر بار کیفر شانه تپی کند، و از طرف دیگر چنان ما را به آگاهی و یقین رهنمون شود که هیچ بی‌گناهی کیفر گناهی ناکرده را پذیرا نشود.

برای دستیابی به این هدف، بررسی ادله اثبات کیفری و چگونگی اثبات بزه، در نظام‌های گونه‌گون سودمند تواند بود.

در میان ادیان زنده جهان، دو دین به شریعت ارجی وافر نهاده‌اند: اسلام و یهودیت. مطالعه و بررسی حقوق کیفری یهود به دو دلیل می‌تواند مفید باشد:

نخست آنکه حقوق کیفری یهود، ماندگی فراوانی با حقوق کیفری اسلام دارد و چون نظام کیفری ما بر پایه آموزه‌های دینی استوار است، سنجش این دو نظام سودمند خواهد بود. دیگر آنکه با بررسی سپهر حقوق کیفری یهود، با دوراندیشی و سنجیدگی دادگاه‌های یهود و نگاهبانی حقوق متهم و دقت در استواری حکم، که بیش از بیست قرن پیش در میان یهودیان رایج بوده است، آشنا خواهیم بود؛ چیزی که نظام حقوق کیفری امروزی ما برای «اجرای عدالت» سخت بدان نیازمند است.

مقدمه

الف) دادگاه‌های یهود

در نظام حقوقی یهود، سه دادگاه مهم به امور مدنی، کیفری و دینی رسیدگی می‌کرد:

۱. دادگاه سنهدرین کبیر: این دادگاه دارای ۷۱ عضو بود و به مسائل بسیار مهم می‌پرداخت. سنهدرین کبیر صرفاً یک نهاد قضایی نبود، بلکه در حقیقت دادگاه عالی شریعت

۱. «قوانین ماهوی» بخشی از قوانین است که راجع به حقوق و تکالیف است. در مقابل آن، «قوانین شکلی» است که در خصوص روش عمل و آیین دادرسی است.

و تجلی اقتدار دینی بود. حق اعلان جنگ، صدور مصوبات جدید برای قوم، تعیین قضات دادگاه جنایی و ... از اختیارات این دادگاه بود. افزون بر این، کسانی را که متهم به ارتکاب جرایم سنگین علیه کاهن و پادشاه بودند (و استحقاق مجازات مرگ داشتند) محاکمه می‌کرد. همچنین مجازات پیامبر دروغین و عالم متعدی از وظایف آن بود.

۲. **دادگاه جنایی (سنه‌درین کوچک):** این دادگاه مرکب از ۲۳ قاضی حقوقدان بود و به جرایم جنایی، که مجازاتشان اعدام بود، رسیدگی می‌کرد. جرایمی چون قتل، زنا و کفر در صلاحیت این دادگاه بود. این دادگاه آیین دادرسی ویژه‌ای داشت و در رسیدگی و به ویژه پذیرش دلیل بسیار دقیق و ضابطه‌مند بود.

۳. **دادگاه مدنی:** این دادگاه دارای سه قاضی حقوقدان بود و به دعاوی مدنی، جرایم مالی (مثل سرقت و ...) و نیز به جرایم جسمانی و انواعی از زنا که مجازات آنها اعدام نبود، رسیدگی می‌کرد.^۱

آنچه بیشتر به بحث ما مربوط می‌شود، دلیل در دادگاه جنایی است؛ البته به دادگاه مدنی نیز، هنگامی که به جرایم رسیدگی می‌کند، خواهیم پرداخت.

ب) ادله اثبات جرم

نظامهای حقوقی، درباره ادله اثبات، دو دیدگاه مختلف دارند:

۱. برخی از نظامها سیستم ادله قانونی را پذیرفته‌اند. در این نظام، قانونگذار ادله را احصا کرده و ارزش و اعتبار هر یک از ادله را ذکر نموده است.
۲. برخی دیگر از نظامها سیستم ادله معنوی را پذیرفته‌اند. در این سیستم ادله احصا نشده‌اند و اثبات جرم به اقتناع وجدانی قاضی و اوضاع و احوال پرونده واگذار شده است. می‌توان گفت نظام کیفری یهود، سیستم دلایل قانونی را پذیرفته است؛ چرا که ادله اثباتی و اعتبار آنها بیان شده است: «به گواهی دو شاهد یا به گواهی سه شاهد هر امری ثابت شود» (سفر تثئیه، ۱۹:۱۵).

در دادگاههای یهود، به ویژه دادگاه جنایی، قراین و امارات ارزش اثباتی ندارند و در بیشتر موارد تنها دلیل اثبات، شهادت با شرایط ویژه آن است.

ج) منابع ادله اثبات کیفری یهود

۱. **کتاب مقدس:** اولین منبع حقوق جزای یهود و در نتیجه ادله اثبات، کتاب مقدس و به ویژه اسفار خمسه (تورات) است. تورات شامل پنج سفر پیدایش، خروج، لاویان، اعداد و

1. steinsaltz, Adin: The Essential talmud, p. 164-165.

تثنيه است. سفر پیدایش، خلقت آدم تا درگذشت یوسف را دربرمی‌گیرد. چهار سفر بعدی به تولد موسی و خروج از مصر به همراه بنی‌اسرائیل و نزول شریعت (ده فرمان) در سینا و نیز مسائل مختلف شرعی و حقوقی می‌پردازد. در لابه‌لای شریعت یهودی، حقوق جزا و ادله اثبات مطرح شده است.

پس از تورات، کتب انبیا و تواریخ بنی‌اسرائیل قرار دارد که در این کتب نیز گاهی با مسائل مربوط به حقوق جزا، به ویژه اجرای شریعت، برمی‌خوریم.

۲. تلمود: پس از آوارگی یهود در سال هفتاد میلادی، یهودیان پراکنده شده، به سرزمینهای مختلف کوچیدند. جمعی از دانشمندان یهود، به منظور حفظ شریعت یهودی، در میدارش‌ها (مدارس) به تألیف کتابی به نام میشنا اهتمام ورزیدند. میشنا تفسیر تورات و شامل فتاوی و احکام علما و ربانیون اعصار گذشته به انضمام تأویلات و شروح و حواشی دانایان زنده در آن عصر بود. میشنا خود مورد شرح و تفسیر واقع شد و کتابی به نام گمارا (به معنای تکمیل) پدید آمد.

بعدها دو مجموعه میشنا و گمارا را تلفیق کردند و کتابی عظیم به نام «تلمود» (به معنای آموزش) پدید آورند. تلمود، گنجینه بسیار بزرگ و گرانبهای یهود است که دو بخش دارد: یکی هگادا/ به معنای روایت و داستان است و دیگری هلاخا به معنای راه و روش، و مشتمل بر قوانین دین و شریعت یهود است. در این مجموعه عظیم، مسائل فقهی و حقوقی و موضوعات کیفری و ادله اثبات و دادگاهها و صدور و اجرای حکم و ... به تفصیل ذکر شده است. از آنجا که در تلمود علاوه بر شریعت موسی، اندیشه دهنها دانشمندان و فقیه یهودی در شرح و تفسیر شریعت درج شده است، این کتاب مهمترین منبع فقه و حقوق یهود است. جان ناس در اهمیت این کتاب می‌نویسد:

اختتام تلمود در اواخر قرن پنجم میلادی می‌باشد و با ایجاد آن شاهکار بزرگ، ورق جدیدی در کتاب تاریخ مذهب ایشان [یهود] گشوده شده است، و از آن روز که آن مجموعه عظیم مدون شد، تاکنون، با وجود مخالفتها و ممانعتها، در انتشار آن وقفه‌ای روی نداد و آن را فهرست جامع شرعی و رسمی و مجموعه اوصاف و تعاریف قوم یهود می‌توان دانست که سراسر تفصیلات دین و آیین و معتقدات و آداب ایشان از اصول و فروع جزئی و کلی در آن مندرج است. آن کتاب، که همچنان در شش باب و ۳۶ مجلد تألیف شده، برای یهودیان بدبخت که همواره در قرون وسطی از مشرق به مغرب و از مغرب به مشرق در حال سرگردانی و آوارگی بودند، مایه بقا و قوام گردید.^۱

۱. شهادت

شهادت یکی از مهمترین ادله اثبات دعوی در تمام نظامهای حقوقی است. از گذشته دور، شهادت دارای اعتبار فراوان بوده است. در قانون‌نامه حمورابی، قانون بابل و دیگر قوانین دنیای باستان، شهادت دلیلی پسندیده بوده است و اکنون نیز یکی از پرارجترین ادله، و در برخی نظامها پرقدرت‌ترین آنهاست.

در حقوق اسلامی «بینه» در کنار اقرار، دو دلیل محکم و متقن اثبات جرم شمرده شده است. قانون مجازات اسلامی نیز به تبع آن، شهادت را در عداد ادله اثبات جرم قرار داده است: قتل (م. ۲۳۱)^۱، سرقت (م. ۱۹۹)، محاربه (م. ۱۸۹)، شرب خمر (م. ۱۷۰)، زنا (م. ۷۴) و ...

در حقوق جزای یهود، شهادت اعتباری خاص دارد، چرا که در بسیاری از دعاوی، تنها دلیل مورد قبول دادگاه، شهادت است. چنان که بعداً ذکر خواهد شد، دادگاه جنایی یهود که مرکب از ۲۳ قاضی بود و به دعای مستوجب کیفر اعدام رسیدگی می‌کرد، تنها شهادت را، با شرایط دشوار و فراوان آن، برای اثبات جرم کافی دانسته است. شرایط شهادت و شهود، به تفصیل در تورات و تلمود ذکر شده است.

الف) تعریف شهادت

در تعریف شهادت گفته‌اند: «شهادت عبارت است از اخبار صحیح از وقوع امری به منظور ثبوت آن در جلسه دادگاه».^۲ و نیز گفته‌اند: «شهادت عبارت است از اعلام حقیقت وجودی امری که شاهد، علم شخصی نسبت به آن دارد، اعم از اینکه امر مزبور را به چشم خود دیده، یا اینکه آن را شنیده باشد».^۳

آنچه در بحث حاضر اهمیتی به سزا دارد، و البته در جای خود بیان خواهد شد، این است که در نظام جزایی یهود، شهادت تنها در صورتی ارزش دارد که گواهان، وقوع جرم را با چشمان خویش مشاهده کرده باشند و علم‌گواهان، اگر از راه دیگری جز مشاهده مستقیم حاصل شود، اعتباری ندارد.

ب) تعداد شهود

در حقوق جزای اسلامی، تعداد شهود در جرایم مختلف متفاوت است. مطابق قانون مجازات

۱. ماده ۹۸.

۲. گلدوزیان، ایرج: حقوق کیفری تطبیقی، ج ۱، ص ۹۸.

۳. خزانی، منوچهر: جزوه «آیین دادرسی کیفری» (۲)، ص ۸۲.

اسلامی، جرایمی چون قتل (م. ۲۳۷)، سرقت (م. ۱۹۹)، محاربه (م. ۱۸۹)، قذف (م. ۱۵۳) و قوادی (م. ۱۳۷) با شهادت دو مرد عادل اثبات می‌شود؛ ولی در زنا (م. ۷۴) و لواط (م. ۱۱۷) چهار گواه لازم است. قتل غیر عمد (م. ۲۳۷) با یک شاهد، به انضمام یک قسم قابل اثبات است. در حقوق جزای یهود بنا به نص صریح تورات، برای اثبات جرم حداقل دو شاهد لازم است:

هر که شخصی را بکشد، پس قاتل به گواهی شاهدان کشته شود و یک شاهد برای کشته شدن کسی شهادت ندهد (سفر اعداد، ۳۵: ۳۰).
از گواهی دو یا سه شاهد، آن شخص که مستوجب مرگ است کشته شود. از گواهی یک نفر کشته نشود (سفر تثئیه، ۱۷: ۶).
یک شاهد بر کس برنخیزد بهر تقصیر و هر گناه از جمیع گناهایی که کرده باشد، به گواهی دو شاهد یا به گواهی سه شاهد هر امری ثابت شود (سفر تثئیه، ۱۹: ۱۵).
چنانکه از آیات فوق، به ویژه آخرین آیه، برمی‌آید در تمام جرایم حداقل دو شاهد باید به شهادت برخیزند تا جرمی اثبات شود و بین جرایم مختلف از این جهت تفاوتی نیست.

ج) شرایط شهود

در قوانین یهود، برای شاهد شرایط بسیاری مقرر شده است. افزون بر این، افراد بسیاری صلاحیت ادای شهادت را ندارند. نویسنده کتاب گنجینه‌ای از تلمود می‌نویسد:

کشف حقیقت و برقرار ساختن آن تنها به لیاقت و شایستگی و انصاف داوران بستگی ندارد، بلکه به درجه بیشتری به قابل اعتماد بودن گواهان بسته است. بدین جهت، قانون تلمود، عالترین مراتب شایستگی را که از قضات انتظار دارد، از شهود نیز خواستار است. تا شخص به پاکدامنی و نیکنامی مشهور نباشد و شهادت او کاملاً بی طرفانه و عاری از منافع شخصی تلقی نگردد، گواهی او پذیرفته نمی‌شود.^۱

۱. شرایط لازم برای شهادت

شرایطی که قوانین یهودی برای شاهد برشمرده‌اند از این قرار است:

۱) **مرد بودن:** مطابق مقررات جزایی اسلام و قانون مجازات اسلامی، شاهد باید مرد باشد و تنها در موارد اندکی شهادت زنان به انضمام مردان پذیرفته شده است: قتل غیر عمد

۱. ا، کهن، راب: گنجینه‌ای از تلمود، ص ۳۰۹.

(م. ۲۳۷) و زنا (م. ۷۴ و ۷۵). گفتنی است که طبق این مقررات، شهادت زنان استقلالاً جرمی را اثبات نمی‌کند (م. ۷۶).

مطابق مقررات یهود نیز فقط مردان می‌توانند در دادگاه شهادت دهند و بر اساس تلمود «زن برای شهادت شایسته نیست.» (یروشلمی یوما، ۷ ب).

۲) بلوغ: قوانین یهود شهادت صغار را نمی‌پذیرد و تنها شهادت کسانی را می‌پذیرد که به سن قانونی رسیده باشند.

مطابق ماده ۱۳۱۳ قانون مدنی ایران، بلوغ از شرایط شاهد است و شهادت اطفالی که به سن قانونی نرسیده‌اند، فقط ممکن است برای مزید اطلاع استماع شود (م. ۱۳۱۴).

۳) آزاد بودن: دادگاه‌های یهودی شهادت بردگان را نمی‌پذیرند و تنها اشخاص آزاد می‌توانند اقامه شهادت نمایند.

۴) شایستگی: چنان که در ابتدای این بحث اشاره شد، گواهان باید افرادی مورد اعتماد باشند تا از شهادت آنها اطمینان حاصل شود. این افراد باید به پاکدامنی و نیکنامی شهره باشند و لذا افرادی که این صفات را ندارند، نمی‌توانند شهادت دهند. شریعت افراد بسیاری را بر شمرده است که با توجه به عدم شایستگی، حق شهادت ندارند و ذیلاً به آنها اشاره می‌شود. در حقوق اسلامی عدالت یکی از شرایط شاهد است که دال بر اطمینان بخش بودن اظهارات وی می‌باشد.

۲. کسانی که شهادتشان پذیرفته نیست

علاوه بر زنان، کودکان و بردگان، حقوق یهود افراد دیگری را نیز برای ادای شهادت صالح نمی‌داند:

۱) افرادی که سوء سابقه قضایی دارند: شهادت فقط در صورتی معتبر است که شاهد قبلاً مرتکب جرایم جزایی از هیچ نوعی نشده باشد^۱ و لذا افرادی که پیشتر مجرم بوده‌اند، نمی‌توانند شهادت بدهند.

۲) ناقضان شریعت: کسانی که آگاهانه قوانین شریعت را نقض می‌کنند یا آن را نادیده می‌گیرند، نمی‌توانند شهادت دهند.^۲

۳) خویشاوندان:

الف) شهود نباید با هم نسبت خویشاوندی داشته باشند.

1. The Essential talmud, p.167.

2. Encyclopedia of Jewish concepts, p.458.

ب) شهود نباید با قضات نسبت خویشاوندی داشته باشند.

ج) شهود نباید با طرفین دعوی نسبت خویشاوندی داشته باشند.

کسانی که با یکی از طرفین دعوی نسبت خویشاوندی دارند، مجاز نیستند که در آن دعوی گواهی دهند. به گفته تلمود خویشاوندان عبارتند از: پدر، برادر، عمو، دایی، شوهر خواهر، شوهر عمه، شوهر خاله، شوهر مادر، پدر زن، باجناب، هم با خود ایشان و هم پسرانشان و دامادهایشان و نیز ناپسری انسان.^۱

خویشان نمی‌توانند به سود یا زیان اقوام خود در دعوی شهادت دهند. در تلمود آمده است:

مقصود این آیه چیست: «پدران به خاطر فرزندانشان کشته نشوند و فرزندان نیز به خاطر پدران به قتل نرسند» (تثیه، ۱۶:۲۴)؟ اگر غرض آن است که پدران نباید به خاطر گناهی که فرزندانشان مرتکب گشته‌اند اعدام شوند و بالعکس، مگر نه این که این مطلب صریحاً در جای دیگر اظهار شده است: «هر کس به خاطر گناه خودش کشته شود» (دنباله آیه فوق). پس مقصود آن است که پدران نباید بر اثر شهادت فرزندانشان اعدام شوند و بالعکس (سنهدرین، ۲۷ ب).^۲

۴) دوست و دشمن: شهادت دوست و دشمن در دادگاه پذیرفته نمی‌شود، (میشنا سنهدرین، ۵:۳).

۵) شهادت کسانی که مشکوک به خیانت به مال دیگران هستند، پذیرفته نمی‌شود.

۶) شهادت کر و لالان پذیرفته نمی‌شود.

۷) شهادت قماربازان حرفه‌ای، رباخواران، غاصبان و ستمکاران پذیرفته نمی‌شود (توسیفتا سنهدرین، ۵:۵).

۸) اشخاصی که محصولات سال هفتم را خرید و فروش می‌کنند، نمی‌توانند در دادگاه شهادت دهند.^۳

جمع بندی

همان گونه که گذشت، شهادت در دادگاههای یهودی شرایط بسیاری دارد و در خصوص آن بسیار سخت‌گیری شده است تا مبادا کسانی که به شهادتشان اطمینان نیست، علیه یا به نفع

۱. گنجینه‌ای از تلمود، ص ۳۱۰.

۲. همان جا.

۳. مطابق تورات محصول سبت زمین [سال هفتم = شمیطا]، خوراک به جهت شما خواهد بود (لاویان، ۶:۲۵)، یعنی برای خوراک و نه خرید و فروش (گنجینه‌ای از تلمود، ص ۳۰۹).

کسی شهادت دهند. افزون بر این برای شهادت دروغ نیز مجازات سنگینی وضع شده است که در جای خود ذکر خواهد شد.

د) کیفیت اطلاع شاهد از وقوع جرم

در حقوق اسلامی، شرط شهادت «مشاهده» است. ماده ۷۷ قانون مجازات اسلامی بر این مسأله تأکید دارد: «شهادت باید روشن و بدون ابهام و مستند به مشاهده باشد و شهادت حدسی معتبر نیست».

به علاوه برابر ماده ۱۳۲۰ قانون مدنی «شهادت بر شهادت در صورتی مسموع است که شاهد اصل وفات یافته یا به واسطه مانع دیگری مثل بیماری و سفر و حبس و غیره نتواند حاضر شود».

در حقوق جزایی یهود، مشاهده عینی وقوع جرم، شرط اساسی پذیرش شهادت است. در دادگاههای جنایی، که به جرایم مستوجب اعدام رسیدگی می‌کردند، بر این مسأله اصرار بسیاری می‌شد. این دادگاهها به هیچ وجه شهادتی را که از روی حدس و مبتنی بر قراین بود، نمی‌پذیرفتند، هر چند که این قراین معقول و متقاعدکننده بودند و هر چند که تبیین واقعیت به شکل دیگری ممکن نبود. تلمود یک نمونه افراطی از لزوم این شرط را نقل می‌کند:

اگر شهود بگویند که ما دیدیم متهم شمشیر در دست به دنبال مرد دیگری می‌دود و هر دو به دنبال هم به ساختمانی وارد شدند؛ پس از مدتی فرد تعقیب‌کننده تنها و با اسلحه خون‌آلود از ساختمان خارج شد و ما شخص دیگر را در داخل ساختمان، کشته یافتیم، در اینجا متهم را نمی‌توان بر اساس شهادت این شاهدان محکوم کرد. (توسیفنا سنهدرین، ۲:۸).^۱

از گفته تلمود چنین برمی‌آید که شاهدان تنها می‌توانند بر آنچه واقعاً با چشمان خویش دیده‌اند، گواهی دهند و حدس، نظریه و شهادت بر شهادت^۲ پذیرفته نمی‌شود.

افزون بر این، دادگاههای یهودی شهادت مکتوب^۳ را نمی‌پذیرفتند، بلکه شاهد باید شخصاً در دادگاه حاضر می‌شد و هنگام شهادت برپای می‌ایستاد. گرچه در دعای مدنی، سند همانند شهادت معتبر فرض می‌شد، اما در حقوق جزا این مسأله صادق نبود.^۴

1. The Essential Talmud, p.168.

و نیز گنجینه‌ای از تلمود، ص ۳۱۱.

2. Hearsay evidence

3. written testimony

4. The Essential Talmud, p.167.

ه) نحوه تحقیق از شهود

در دادگاههای جنایی یهود، از شاهدان به دقت بازجویی به عمل می‌آید و اگر تناقض مهم و صریحی در شهادتشان یا در شهادتهای مختلف بود، شهادت به کلی رد می‌شد. «در موردی بازپرسی چنان دقیق بود که شاهدان تنها در صورتی می‌توانستند در برابر آن تاب بیاورند که دقیقاً از وقایع مطلع بوده، به آن یقین داشتند و اعتراف می‌کردند که برخی جزئیات را فراموش کرده‌اند»^۱.

در جرایم مستوجب اعدام، بازجویی بسیار دقیق بود. دادگاه در ابتدا اهمیت موضوع را به گواهان گوشزد می‌کرد و به آنها اخطار شدیدی می‌داد. نمونه‌ای از این اخطار در تلمود ذکر شده است:

شاید شهادتی که می‌خواهید بدهید مبنی بر حدسی است که می‌زنید و یا متکی بر شایعاتی است که شنیده‌اید، یا این شهادت را از قول شاهد دیگری نقل می‌کنید، یا قصد دارید بگویید که این موضوع را از شخص قابل اعتمادی شنیده‌اید و یا شاید نمی‌دانید که ما شما را در معرض بازپرسی و بازجویی دقیقی قرار خواهیم داد. باید بدانید که محاکمات جنایی مانند محاکمات مالی نیست. در محاکمات مالی، اگر شاهدی شهادت دروغ بدهد، تاوان خسارتی را که وارد آورده است می‌پردازد و گنااهش بخشوده می‌شود، ولی در محاکمات جنایی (اگر شاهدی شهادت دروغ بدهد و بر اثر آن شخص بی‌گناهی اعدام شود) خون شخص اعدام شده و خون اولاد او (که دیگر به جهان نخواهند آمد) تا آخر عالم به گردن او خواهد بود (سنه‌درین ۴:۵).^۲

پس از این اخطار، قضات از گواهان تحقیق می‌کنند و این سؤالات را می‌پرسند:

در کدام دوره هفت‌ساله این جنایت رخ داد؟ کدام سال؟ چه ماهی؟ چند ماه؟ کدام روز هفته؟ چه ساعتی از روز؟ کجا؟ آیا شما متهم را می‌شناختید؟ آیا به او اخطار کردید؟^۳

بر اساس تلمود «هر چند قاضی از گواهان بیشتر بازجویی کند بهتر است. درباره ربان یوحنا بن زکای گفته‌اند، در یک بازجویی حتی از گواهان درباره ضخامت و نازکی دم‌انجیرهایی که طبق اظهار نظر شهود، جنایت زیر درخت آن اتفاق افتاده بود سؤالاتی کرد»^۴.

1. The Essential Talmud, p. 167.

۲. گنجینه‌ای از تلمود ص ۳۱۳ و نیز ر. ک: Encyclopedia of Jewish Concepts, p. 142.

۳. همان جا.

۴. گنجینه‌ای از تلمود، ص ۳۱۵.

به علاوه دربارهٔ اوضاع و احوال ملازم با عمل جزایی نیز سؤالاتی مطرح می‌شد.^۱ بدین صورت از تک‌تک گواهان بازجویی به عمل می‌آمد و اگر اظهارات ایشان ضد و نقیض بود، شهادت پذیرفته نمی‌شد.

به گفته Philip Birnbaum «حتی اگر صد شاهد وجود داشته باشد و یکی از آنها نتواند به سؤالات راجع به تاریخ، زمان و مکان [ارتکاب جرم] پاسخ گوید، شهادت همهٔ آنها رد می‌شود».^۲

نکته‌ای که در باب شهادت باید ذکر شود این است که در روند دادرسی، شهود مجاز نبودند که به نفع یا ضرر متهم سخن بگویند، بلکه صرفاً حق داشتند که مشهودات خود را بیان کنند.^۳

پس از ادعای شهادت و بازجویی از شهود، قضات به سنجش ارزش و اعتبار شهادت می‌پرداختند.

و) شهادت بر قصد مجرمانه

یکی از مباحثی که در حقوق، و به ویژه حقوق جزا مطرح است، این است که آیا جهل به قانون رافع مسؤولیت هست یا نه؟ یعنی اگر مجرم از وضع قانون خاصی آگاه نباشد و نداند که قانونگذار عملی را جرم دانسته است، آیا به خاطر ارتکاب آن عمل مجازات می‌شود یا نه؟ معمولاً قوانین کشورها مدتی را برای لازم‌الاجرا بودن قوانین معین کرده‌اند (این مدت مطابق ماده ۲ قانون مدنی در مصوبات قانونی کشور ما پانزده روز پس از انتشار قانون است). پس از انقضای این مهلت قانونی فرض بر این است که همه افراد کشور از آن آگاهند و لذا اگر شخص مرتکب عمل ممنوع گردد، ولو ادعا کند که به قانون آگاه نبوده، مجازات می‌شود.^۴ قانونگذار یهودی در جرایمی که مجازات اصلی آن اعدام است، در صورتی حکم به مجازات اعدام را مجاز می‌شمارد که علاوه بر اثبات فعل، قصد مجرمانه نیز اثبات گردد و برای این منظور تأسیسی را به نام «اخطار»^۵ پیش‌بینی کرده است.

1. Encyclopedia of jewish concepts, p.458.

2. Ibid, p.458.

3. The Essential Talmud, p.174.

۴. در فقه اسلامی و به تبع آن در قانون مجازات اسلامی، در یک مورد جهل به حکم رافع مسؤولیت دانسته شده است و آن در جرم زنا است. مطابق ماده ۶۴ قانون مجازات اسلامی: «زنا در صورتی موجب حد می‌شود که زانی یا زانیه بالغ و عاقل و مختار بوده و به حکم و موضوع آن نیز آگاه باشد» و مطابق ماده ۶۶ «هرگاه مرد یا زنی که با هم جماع نموده‌اند، ادعای اشتباه و ناآگاهی کند، در صورتی که احتمال صدق مدعی داده شود، ادعای مذکور بدون شاهد و سوگند پذیرفته می‌شود و حد ساقط می‌گردد».

5. hatra'ah [هترأ]

منظور از «اخطار» این است که شهودی که به ارتکاب جرم شهادت می‌دهند، باید این نکته را نیز تأیید کنند که به مجرم پیش از ارتکاب جرم، ممنوع بودن عملی را که درصدد انجام آن بوده، گوشزد کرده‌اند؛ یعنی گفته‌اند که قانون این عمل را جرم می‌داند و اگر وی این قانون را نقض کند، مجازاتش اعدام خواهد بود. به علاوه شهود باید تأیید کنند که متهم این اخطار را شنیده و به آن توجه کرده و گفته است: «می‌دانم، اما خودم را به مخاطره می‌افکنم». مفهوم این قاعده این است که باید اطمینان حاصل نمود که مجرم هم از منع قانونی این عمل و هم از نوع دقیق مجازاتی که در انتظار اوست آگاه است.^۱

پس آنچه در اثبات جرایم مستوجب مجازات اعدام اهمیت دارد، این است که:
 ۱. شهود باید شهادت دهند که مجرم جرم را مرتکب شده است و ایشان به چشم خود دیده‌اند.

۲. شهود باید شهادت دهند که به مجرم اخطار داده‌اند و در نتیجه متهم نمی‌تواند ادعا کند که وی به منع قانونی این عمل آگاه نبوده و مجازات آن را نمی‌دانسته است. به عبارت دیگر صرف انتشار قانون کافی نیست، بلکه اطلاع مجرم از آن نیز شرط ضروری مجازات اعدام است؛ یعنی عدم اخطار به مجرم، رافع مجازات اعدام است. گفته‌اند که این تأسیس (اخطار) به این خاطر است که علمای یهودی همیشه مایل بوده‌اند که مجازات اعدام اعمال نشود.^۲

نکته‌ای که در اینجا باقی می‌ماند این است که جهل به قانون، تنها رافع مجازات اعدام است و مجازات را به طور کلی رفع نمی‌کند، لذا اگر شهود بر اصل وقوع جرم شهادت دادند، اما بر «اخطار» شهادت ندادند، بر اساس تورات، مجازات قاتل حبس ابد است (میشنا سنهدرین، ۵:۹).

ز) شهادت دروغ

شهادت دروغ، در تورات علمی نکوهیده شمرده شده است و از یهودیان خواسته شده که با شهادت دروغ در دادگاه حق دیگران را پایمال نکنند:
 خبر باطل را انتشار مده و با شیران همداستان مشو که شهادت دروغ دهی.
 پیروی بسیاری برای عمل بد مکن و در مرافعه محض متابعت کثیری سخن برای انحراف حق مگو (سفر خروج، ۲۳: ۱-۳).

1. HALAKHA, The Encyclopedia of Religion, v.6, p.170; The Essential Talmud, p.168.
 2. HALAKHA, ... p.170.

منع از شهادت دروغ، تنها یک قاعده اخلاقی نیست، بلکه قاعده‌ای کیفری است که نقض آن مجازات سنگینی دارد. ضمانت اجرای این قاعده در جای دیگر تورات بیان شده است:

اگر شاهد کذبی بر کسی برخاسته، به معصیتش شهادت دهد، آن‌گاه هر دو شخص که منازعه در میان ایشان است به حضور خداوند و به حضور کاهنان و داورانی که در آن زمان باشند، حاضر شوند و داوران نیکو تفحص نمایند و اینک اگر شاهد، شاهد کذب است و بر برادر خود شهادت دروغ داده باشد، پس به طوری که او خواست با برادر خود عمل نماید با او همان طور رفتار نمایند تا بدی را از میان خود دور نمایی. و چون بقیه مردمان بشنوند خواهند ترسید و بعد از آن مثل این کار زشت در میان شما نخواهند کرد. و چشم تو ترحم نکند، جان به عوض جان و چشم به عوض چشم و دندان به عوض دندان و دست به عوض دست و پا به عوض پا» (سفر تثئیه، ۱۹: ۱۶-۲۱).

همان گونه که از آیات فوق برمی‌آید، مجازات شهادت دروغین بسیار سنگین است و فاعل آن به مجازات همان جرمی محکوم می‌شود که وی دیگری را به ارتکاب آن متهم کرده است. اگر کسی به دروغ شهادت دهند که فلان شخص قاتل است، به جای وی کشته شود و اگر بر آسیب جسمانی شهادت دهد، مجازات مقرر آن درباره‌ی وی اعمال شود.

تلمود پس از اینکه به شدت و سختی مجازات شاهد دروغین اشاره می‌کند، به بحث و جدل دو فرقه یهودی در این باره می‌پردازد. فرقه‌ای از یهودیان (فریسیان) می‌گفتند:

گواهانی که شهادت دروغ داده‌اند،^۱ فقط در صورتی اعدام می‌شوند که محاکمه شخص متهم به پایان رسیده و حکم صادر شده باشد و سپس دروغ بودن شهادت شهود به ثبوت برسد.

مطابق این نظر، صرف صدور حکم درباره‌ی متهم، برای مجازات شاهد کاذب کافی است. اما فرقه دیگر یهودی (صدوقیان) نظر دیگری داشتند. آنان می‌گفتند تنها در صورتی که متهم به ناحق اعدام شده باشد، شهود کاذب نیز اعدام خواهند شد.

یوسفوس، مورخ معروف یهودی، نظر اول را پذیرفته، می‌نویسد: «اگر ثابت شود که کسی شهادت دروغ داده است، باید با همان مجازاتی کیفر بیند که ممکن بود شخصی که علیه او شهادت داده است آن را تحمل نماید».^۲

۱. مقصود، شهادت دروغ در جرایم مستوجب اعدام، مثل قتل است.

۲. گنجینه‌ای از تلمود، ص ۳۱۱.

ح) استنکاف از شهادت

شرایط و مقررات فراوان و دست‌وپاگیر شهادت، به ویژه در رسیدگی‌های جنایی، شاید این گمان را در ذهن ایجاد کند که اساساً شریعت یهودی در پی آن است که افراد در دادگاه شهادت ندهند؛ اما این فرضیه درست نیست؛ گرچه مقررات شهادت بسیار سنگین و حتی تهدیدآمیز است، اما استنکاف از شهادت بسیار نکوهش شده است.
در تورات آمده است:

اگر کسی گناه ورزد و آواز قسم را بشنود و او شاهد باشد، خواه دیده یا دانسته اگر اطلاع ندهد، گناه او را متحمل خواهد بود (سفر لاویان، ۵: ۱).
برای اینکه مقصود آیه فوق روشنتر شود، ترجمه آن را از ترجمه تفسیری کتاب مقدس نیز نقل می‌کنیم:

هرگاه کسی از وقوع جرمی اطلاع داشته باشد، ولی در مورد آنچه دیده یا شنیده در دادگاه شهادت ندهد، مجرم است.

از آیه فوق برمی‌آید که استنکاف از شهادت، جرمی است که مجازات دارد و مجازات آن نیز نظیر شهادت دروغ، مجازات همان جرمی است که رخ داده است. اما این برداشت، مورد تأیید تلمود نیست. تلمود گرچه کمک به امر قضاوت را به وسیله شهادت دادن امری مقدس می‌شمرد، اما برای آن مجازات دنیوی فرض نمی‌کند:

آن کس که می‌تواند دربارهٔ همنوع خود شهادتی بدهد ولی این کار را نمی‌کند، در دادگاه بشری مجرم شناخته نمی‌شود، لکن محکمه الهی او را گناهکار می‌داند (باواقما، ۵۵ب).

و نیز آمده است که:

ذات قدوس متبارک، سه نفر را دشمن می‌دارد و از آنان متنفر است... [دوم] آن کس که می‌تواند به نفع دیگری شهادت دهد، لکن از برای او گواهی ندهد (پساحیم، ۱۱۳ب).^۱

همچنین تلمود پس از نقل اظهارهای شدید دادگاه به یهود، برای اینکه افراد از زیر بار مسؤولیت شهادت شانه خالی نکنند می‌افزاید:

شاید بگویید (از آنجا که مسؤولیت این قدر سنگین است) پس چرا این دردسر را بر خود بسازیم؟ ولی قبلاً گفته شده «اگر کسی گناه ورزد و آواز قسم را بشنود و او شاهد باشد، خواه دیده یا دانسته، اگر اطلاع ندهد، گناه او را متحمل خواهد بود» (سفر لاویان ۵: ۱). یا شاید بگویید چرا سبب ریخته شدن خون این شخص

بشویم؟ ولی قبلاً گفته شده است «وقتی که شیران از میان برداشته شوند فریاد شادی بلند می‌شود» (امثال سلیمان، ۱۰:۱۱)؛ (میشنا سنهدرین، ۵:۴).^۱ از آنچه ذکر شد، روشن می‌شود که اگرچه خودداری از ادای شهادت جرم نیست و مجازاتی ندارد، اما مجازات اخروی آن باقی است و از نظر دینی، گناهی است که عقوبت شدیدی در پی خواهد داشت.

ط) رسیدگی بر اساس شهادت مسموع

۱. **محاكمه متهم:** اگر دادگاه نهایتاً شهادت گواهان را می‌پذیرفت، قضات به رسیدگی پرونده می‌پرداختند بر اساس دیدگاه‌های خود به بحث و استدلال پرداخته، به محکومیت یا برائت متهم رأی می‌دادند.

در رسیدگی‌های جنایی، قضات در طول رسیدگی نیز، اگر دلیلی به نفع متهم ارائه می‌شد، آن را می‌پذیرفتند؛ حتی قضات موظف بودند که به دنبال دلیل معتبری به نفع وی باشند.

۲. **اجرای حکم:** دادگاه‌های جنایی همیشه به عدم محکومیت متهم تمایل داشتند و همیشه از صدور مجازات مرگ، حتی المقدور، خودداری می‌کردند. با این همه، اگر متهم در آخر محکوم می‌شد، گریزی از اعدام وی نبود.

مجازات اعدام به چهار صورت اجرا می‌شد: سنگسار، خفه کردن، سوزاندن، گردن زدن؛ و البته هر مجازاتی برای جرایم خاصی بود، نه اینکه به اختیار دادگاه باشد.

به گفته تورات، با شهادت دو نفر و بیشتر، شخص مرتکب عمل مستوجب اعدام را می‌کشتند؛ اولاً دست شاهدان به جهت کشتن بر او افراشته شود و بعد از آن دست تمامی قوم. (سفر تثیبه، ۱۷:۷)

تلمود نیز بر این مسأله تأکید دارد که حکم سنگسار را شهودی که علیه مجرم شهادت داده‌اند، اجرا می‌کنند.^۲ این مسأله در قوانین اسلامی نیز در باب زناى محصنه پذیرفته شده است: مطابق ماده ۹۹ قانون مجازات اسلامی اگر زناى وی با شهادت شهود ثابت شده باشد، اول شهود سنگ می‌زنند ...

ی) شهادت و نظم عمومی:

از آنجا که شرایط بسیار دقیق، و عملاً امکان‌ناپذیر شهادت، در عمل راه را برای اعمال مجازات در دادگاه‌های جنایی مسدود می‌کرد و در نتیجه مجرمان آسوده و فارغ‌بال مرتکب

۱. همان، ص ۳۱۳.

2. The Essential Talmud, p.173.

جرم می‌شدند، دانشمندان یهودی به این فکر افتادند که چگونه باید از هرج و مرج و بی‌قانونی در کشور جلوگیری کرد و چگونه می‌توان مانع از سوءاستفاده مجرمان از این احتیاط فوق‌العاده قانون در خصوص اثبات جرم شد. دانشمندان یهودی برای این مسأله دو راه حل عملی مطرح کردند:

الف) دادگاههای حکومتی: درست است که دادگاههای دینی یهود در خصوص پذیرش شهادت و اعمال مجازات، مقررات بسیار دست‌وپاگیر و مشکلی دارند، اما برای حفظ نظم عمومی، شریعت نهاد دیگری را پیش‌بینی کرده است و آن دادگاههای حکومتی است. بر اساس قوانین شریعت، پادشاه می‌تواند برای خود دادگاههایی تأسیس کند. وظیفه اصلی این دادگاهها حفظ نظم عمومی است. این دادگاهها به شرایط شهادت دادگاههای دینی محدود و مقید نیستند و اختیارات بیشتری در زمینه اثبات جرم و اعمال مجازات دارند. لذا دادگاههای حکومتی با توجه به این اختیارات، می‌توانند نظم عمومی را برقرار کنند و مانع مجرمان از ارتکاب جرایم شوند و از وقوع جرم جلوگیری نمایند؛ چرا که مجرمان در این صورت می‌دانستند که جریشان در دادگاههای حکومتی قابل اثبات خواهد بود.

ب) بیت دین [خانه داری]: راه حل دیگر، مبتنی بر اختیارات خود دادگاههای یهودی بود. دادگاههای یهودی صرفاً دادگاه قانون نیستند. برخی از این دادگاهها [بیت دین] نهادی هستند که باید نظم عمومی را در حوزه صلاحیت خود، اعم از کشور و شهر و ناحیه، تأمین کنند. لذا هنگامی که این نهاد قضایی به عنوان یک نهاد اجرایی و نه یک دادگاه قانون تشکیل می‌شد، اختیارات فوق‌العاده وسیعی داشت. به همین جهت، اگر نظم عمومی، شریعت دینی و اخلاق مورد تعریض واقع می‌شد، این دادگاهها اقداماتی مبذول می‌داشتند.^۱

۲. اقرار

اقرار یکی از ادله اثبات دعوی مدنی در حقوق اسلامی است. برابر ماده ۱۲۵۹ قانون مدنی: «اقرار عبارت از اخبار به حقی است برای غیر بر ضرر خود».

در امور کیفری نیز اقرار از مهمترین ادله اثبات دعوی است. اقرار در امور کیفری «اعلام و اخبار متهم است به قبول قسمتی یا تمامی موضوع اتهام که علیه او اقامه شده است».^۲ در حقوق قدیم، اقرار یکی از مهمترین ادله امور کیفری بوده است. در نظام تفتیشی،

1. Ibid, p.169

۲. جزوه «آیین داری کیفری» (۲)، ص ۹۴.

اقرار مهمترین دلیل بوده و ارزشی بیش از سایر ادله داشته است.^۱ در حقوق جزای عرفی، اقرار به خودی خود دارای اعتبار و ارزش نیست، بلکه باید با سایر قرائن و امارات و دلایل دیگر مقرون و همراه باشد. به عبارت دیگر در امور جزایی اقرار متهم به تنهایی کافی برای اثبات ارتکاب بزه نمی‌باشد.^۲

در حقوق ایران، که منشأ فقهی دارد، دربارهٔ اینکه آیا اقرار موضوعیت دارد یا طریقیست، اختلاف است. بسیاری از حقوق دانان بر این باورند که اقرار طریقیست دارد. دیوان عالی کشور در رأی شماره $\frac{۱۹۷۷۳۰}{۳۴۸۱}$ گفته است: «در امور جزایی اعتراف متهم طریقیست دارد و اگر دادگاه به ملاحظه قرائن و امارات دیگر، اقرار متهم را از دلایل خارج نماید، موجب شکستن حکم نمی‌باشد».

در قوانین جزایی اسلام، اقرار یکی از ادله اثبات جرم، و بلکه مهمترین آن شمرده شده است. در قانون مجازات اسلامی نیز در جرایم گوناگون، اقرار دلیل اثباتی محسوب شده است: زنا (م. ۱۶۸)، شرب خمر (م. ۱۶۸)، محاربه (م. ۱۸۹)، سرقت (م. ۱۹۹)، قتل (م. ۲۳۱) لواط (م. ۱۱۴) و ...

در قوانین کیفری یهود، اقرار اعتبار و ارزش چندانی ندارد. برای تبیین مطلب، باید بین دادگاههای مدنی و جزایی تفکیک کرد.

۱. اقرار در دعاوی مدنی:^۳ دادگاهها در دعاوی مدنی، اقرار مدعی علیه را می‌پذیرند و بر اساس آن حکم صادر می‌کنند، منتها صدور حکم بر اساس اقرار در امور مدنی به معنای اعتبار اقرار نیست، بلکه مبنای آن این اصل است که هر کس حق دارد دارایی خود را به عنوان هدیه به دیگری ببخشد. بنابراین، اگر مدعی علیه اتهامی را در این امور، صواب دانست و آن را قبول کرد، به دادگاه ارتباطی ندارد که درصدد کسب ادلهٔ بیشتری برآید.^۴ به عبارت دیگر اعتبار اقرار در امور مدنی اصیل نیست، و کلاً به عنوان دلیل ارزشی ندارد؛ مالک حق دارد هر گونه تصرفی در مال خود بکند و اقرار او در این مورد، دال بر محق بودن مدعی نیست، بلکه مبنای پذیرش اقرار او این است که مالک می‌تواند مال خود را به دیگران

۱. آشوری، محمد: آیین دادرسی کیفری، ج ۱، ص ۲۹.

۲. جزوهٔ «آیین دادرسی کیفری» (۲)، ص ۹۵.

۳. شایان ذکر است که وقتی سخن از دعاوی مدنی در بیهودیت به میان می‌آید، جرایم در ارتباط با اموال، مانند سرقت را نیز شامل می‌شود. به علاوه دادگاههای مدنی به جرایم غیرمالی که مجازاتشان اعدام نبود (مثل صدمات بدنی) نیز رسیدگی می‌کردند. در اینجا مراد ما از دعاوی مدنی، هم دعاوی حقوقی و هم دعاوی کیفری مالی است.

4. The Essential Talmud, p.167.

ببخشد، یعنی همان چیزی که در حقوق اسلامی از آن به نام «قاعده تسلیط»^۱ نام می‌بریم.

۲. اقرار در دعای کیفری: در کتاب مقدس، گاهی مشاهده می‌کنیم که بر اساس اقرار، حکم به قتل کسی شده است. نمونه آن در مورد مردی است که نزد «داود» اعتراف به قتل «شاؤل پادشاه» کرد و داود وی را بر اساس این اقرار به قتل رساند:

داود او را گفت که خونت بر سر خودت باشد، زیرا دهانت بر تو شهادت داده گفت که من مسیح خداوند را کشتم (کتاب دوم سموئیل، ۱:۱۶).

با وجود این، دادگاههای جنایی یهود، اقرار را به عنوان دلیل اثبات جرم نمی‌پذیرفتند. مبنای این مسأله، یک اصل اساسی در حقوق جزای یهود است: «هیچ کس نمی‌تواند با شهادت خویش، خود را به ارتکاب جرمی متهم کند» (سنهدرین، ۹ ب).^۲ منشأ این اصل، که در امور کیفری شخص نمی‌تواند علیه خویش اقرار کند، این است که طبق مقررات شریعت یهود: «انسان فقط به خود تعلق ندارد و همان گونه که حق ندارد موجب آسیب جسمانی دیگران شود، همچنین حق ندارد که گزندى به خویش وارد آورد».^۳ از آنچه گذشت، معلوم می‌شود که در دادگاههای جنایی یهود، اقرار متهم اعتبار قانونی نداشت و به آن توجه نمی‌شد.

Adin steinsaltz می‌نویسد:

این قاعده در طول قرن‌ها به عنوان سلاحی قدرتمند در مقابل تلاشهایی که برای اخذ اعتراف با زور یا تشویق و ترغیب صورت می‌گرفت، به دادگاهها خدمت کرد. نه تنها هیچ کس را نمی‌توان واداشت که خود را با شهادت خویش مجرم قلمداد کند، بلکه خود اتهامی^۴ هیچ ارزشی ندارد و در دادگاه به عنوان دلیل پذیرفته نمی‌شود.^۵

۳. علم قاضی

در حقوق جزای اسلامی، علم قاضی یکی از ادله اثبات جرم است. قانونگذار در قانون مجازات اسلامی در جرایم گوناگون، مثل لواط (م. ۱۲۰)، سرقت (م. ۱۹۹)، قتل (م. ۲۳۱) و ... علم

۱. الناس مسلطون علی اموالهم.

2. Encyclopedia of jewish concepts, p.408

3. The Essential talmud, p.167.

4. self - incrimination

5. Ibid, p.167-168.

قاضی را به عنوان دلیل اثبات جرم پذیرفته است. افزون بر این، ماده ۱۰۵ این قانون، قاعده‌ای کلی برای علم قاضی بیان کرده است: «حاکم شرع می‌تواند در حق الله و حق الناس به علم خود عمل کند...».

در قوانین کیفری یهود، به ویژه در جرایم مستوجب اعدام، علم قاضی به عنوان دلیل پذیرفته نشده است. در دادگاههای جنایی نه تنها قضات دادگاه نمی‌توانستند بر اساس علم خویش حکم صادر کنند، بلکه حتی اگر وقوع جرم را با چشم خویش دیده بودند، از رسیدگی به دعوی منع می‌شدند. علت آن بود که ممکن بود تنفر و خشم ایشان مانع از صدور حکم منصفانه و بی‌طرفانه گردد.

دستورالعملهای ثابتی خطاب به دادگاهها وجود داشت که حتی الامکان از صدور مجازات مرگ خودداری ورزند؛ بنابراین، هر که را از رعایت رفتار منصفانه نسبت به متهم ناتوان می‌یافتند، از هیأت قضات اخراج می‌کردند؛ مثلاً مردان بی‌فرزند و سالخوردهگان، صلاحیت خدمت در چنین دادگاهی را نداشتند، زیرا به گفته تلمود «آنها غم و غصه بار آوردن بچه‌ها را فراموش کرده‌اند» و بنابراین، ممکن است بیشتر علاقمند به اعمال نص دقیق شریعت باشند، به جای آنکه انگیزه‌ها و عواطف متهم را مدنظر قرار دهند.^۱

چنان که از مطالب فوق روشن شد، در دعاوی جنایی اصل بر رأفت و گذشت بوده است. قضات سعی می‌کرده‌اند که با توجه به انگیزه ارتکاب جرم و موقعیت مجرم، حتی الامکان وی را از اتهام تبرئه کنند و لازمه این مسأله وجود قضاتی است که بتوانند در برابر این اتهام، حداکثر نرمش و رأفت را نشان دهند. قاضی که وقوع جرم را با چشمان خویش دیده است و وقوع این بزه سنگین وی را خشمگین و از متهم متنفر نموده است، دیگر نمی‌تواند آن انصاف و مهربانی را که مدنظر شریعت است، مبذول دارد و از این‌رو نمی‌تواند به چنین دعاوی‌ای رسیدگی کند.

۴. سوگند

الف) سوگند: حقوق کیفری یهود، همانند حقوق جزای اسلامی و بیشتر نظامهای حقوقی، قسم را در عداد ادله اثبات جرایم قرار نداده است. هیچ جرمی، و حتی دعاوی مدنی، با قسم قابل اثبات نیست. با این همه، گاهی کسی که متهم به ارتکاب جرمی است، می‌تواند خود را با سوگند تبرئه نماید.

در تورات آمده است:

اگر کسی الاغی یا گاوی یا گوسفندی یا جانوری دیگر به همسایه خود امانت دهد و آن [حیوان] بمیرد یا پایش شکسته شود یا دزدیده شود و شاهدی نباشد، قسم خداوند در میان هر دو نهاده شود که دست خود را به مال همسایه خویش دراز نکرده است، پس مالکش قبول کند و او عوض ندهد (سفر خروج، ۲۲: ۱۰-۱۳).
در دعاوی جنایی، اگر شاهی بر مسأله نباشد و یا شهادت گواهان پذیرفته نشود، متهم بی‌درنگ آزاد می‌شود و نیازی به ادای سوگند نیست. اصل برائت در دعاوی جنایی کاملاً رعایت می‌گردد. تنها در دعاوی مدنی (و جرایم مالی) است که گاه سوگند مصداق پیدا می‌کند.

ب) قسامه: قسامه در لغت به معنای «سوگندها» یا «سوگندخورندگان» است.

در کشورهای مغرب‌زمین، به ویژه از انقراض روم غربی در قرن پنجم میلادی، اصل برائت پذیرفته‌نبود و لذا متهمان بی‌گناهی خویش را با قسم یا قسامه ثابت می‌کردند. در این کشورها، برای اثبات بی‌گناهی، چه در قتل و صدمات جسمانی و چه در جرایم علیه اموال و عفت و اخلاق خانوادگی، قسامه مرسوم بوده، اما هیچ‌گاه برای اثبات جرم به کار نمی‌رفته است.^۱
فقه اسلامی، قسامه را در قتل و صدمات بدنی پذیرفته است؛ اما دربارهٔ آنکه آیا قسامه تنها برای اثبات بی‌گناهی و رفع اتهام از متهم است یا اینکه می‌توان با آن جرم را نیز ثابت کرد، بین فقهای اسلامی اختلاف نظر وجود دارد. بیشتر فقهای اسلام، از جمله فقهای شیعه، بر این باورند که قسامه یکی از ادلهٔ اثبات قتل است و در صورتی که ظن (لوث) به ارتکاب عمل توسط متهم باشد، می‌توان با قسامه جرم وی را ثابت کرده، او را مجازات نمود.
قانون مجازات اسلامی در ماده ۲۳۱، قسامه را در عداد ادله اثبات قتل شمرده است و در مواد ۲۳۹ تا ۲۵۶ مقررات آن را بیان داشته است.

برخلاف این نظر، برخی دیگر از فقهای اسلامی، از جمله ابوحنیفه، قسامه را دلیل اثبات‌کننده قتل نمی‌دانند، بلکه آن را تنها دلیلی بر اثبات بی‌گناهی متهم می‌دانند. ابوحنیفه می‌گوید:

قسامه دلیل اثبات‌کننده قتل نیست، بلکه دلیلی است که اهل محله‌ای که مقتول در آن یافت شده، آن را برای نفی اتهام از خود به کار می‌برند (و به این وسیله ثابت می‌کنند که ایشان وی را نکشته‌اند). در اینجا مدعیان قسم نمی‌خورند، بلکه اهل

محلله قسم می‌خورند که وی را نکشته‌اند و بدین گونه قصاص را از خود دفع می‌کنند.^۱

آن گونه که از کتاب مقدس برمی‌آید، قسامه در کیش یهود پذیرفته شده است. *تورات* چنین می‌گوید:

اگر در زمینی که یهوه خدایت برای تصرفش به تو می‌دهد، مقتولی در صحرا افتاده، پیدا شود و معلوم نباشد که قاتل او کیست، آن‌گاه مشایخ و داوران تو بیرون آمده، مسافت شهرهایی را که در اطراف مقتول است بیمایند. و اما شهری که نزدیکتر به مقتول است، مشایخ آن شهر گوسالهٔ رمه را که با آن خیش نزده و یوغ به آن نبسته‌اند بگیرند [و آن را بکشند]... و جمیع مشایخ آن شهری که نزدیکتر به مقتول است، دستهای خود را بر گوساله که گردنش در وادی شکسته شده بشویند. و جواب داده بگویند دستهای ما این خون را نریخته و چشمان ما ندیده است. ای خداوند قوم خود اسرائیل را که فدیة داده‌ای، بیامرز و مگذار که خون بی‌گناه در میان قوم تو اسرائیل بماند. پس خون برای ایشان عفو خواهد شد (سفر تثیبه، ۲۱: ۸۱).

آن گونه که از آیات فوق برمی‌آید، قسامه در جایی کاربرد دارد که مقتولی یافت شود که قاتل آن معلوم نیست و لذا اهل شهری که به محل کشف جسد مقتول نزدیکتر است، سوگند می‌خورند که وی را نکشته‌اند. پس قسامه برای اثبات بی‌گناهی و رفع اتهام پذیرفته شده است. با مقایسه این بخش از *تورات* با آنچه از ابوحنیفه نقل شد، معلوم می‌شود که این دو نظر دربارهٔ قسامه، همانند هم است و طبق هر دو، قسامه دلیلی است که اهل محله‌ای که مقتول در آن یا نزدیک آن یافت شده، برای اثبات بی‌گناهی خود اقامه می‌کنند.

۵. اردالی

اردالی^۲ یا داوری ایزدی، دلیلی قضایی است که به ویژه در قرون وسطی متداول بوده است. در این آزمون، متهم را با شیوه‌هایی سخت مانند وادار کردن به رفتن در آتش یا انداختن در رودخانه و... امتحان می‌کردند. اگر وی از این آزمون‌ها نجات می‌یافت، به بی‌گناهی وی حکم می‌شد. در قوانین شرق قدیم، مانند قانون آشور و قانون‌نامهٔ حمورابی، اردالی یکی از روشهای رایج اثبات جرم بوده است. مطابق قانون‌نامهٔ حمورابی:

۱. عوده، عبدالقادر: *التشريع الجنائي الاسلامي مقارناً بالقانون الوضعي*، ج ۲، ص ۳۲۹.

2. Ordeal (ordalie: در فرانسو)

اگر مردی به جادوگری، یا زنی به زنا متهم می‌شد، او را وامی‌داشتند. تا خود را به نهر فرات بیفکند... اگر زن از غرق شدن نجات می‌یافت، دلیل آن بود که بی‌گناه است؛ اگر جادوگر غرق می‌شد، دارایی وی به کسی می‌رسید که او را متهم ساخته بود و در صورتی که نجات می‌یافت، تمام دارایی کسی که به وی تهمت زده بود به او تعلق می‌گرفت^۱ (مواد ۲ و ۱۳۲ قانون‌نامه حمورابی).

همچنین ماده ۱۷ قانون آشور، در موردی که مردی به همسر مرد دیگری اتهام وارد کند و شاهدی نباشد اردالی نهر جاری می‌گردد.^۲

حقوق اسلام، اردالی را دلیل اثبات جرم نمی‌داند و در هیچ یک از جرایم و دعاوی کیفری آن را مثبت ندانسته است.

در شریعت یهود، مواردی را می‌توان یافت که داوری ایزدی در عداد ادله اثبات جرم شمرده شده است. از جمله برای اثبات خیانت زن به شوهرش از چنین آزمونی استفاده می‌شود: به گفته تورات، اگر مردی نسبت به زنش بدگمان شود و گمان برد که او با مرد دیگری همبستر شده، ولی شاهدی نداشته باشد، برای روشن شدن حقیقت، زن خود را پیش کاهن می‌برد. کاهن مقداری آب مقدس در کوزه می‌ریزد و مقداری از غبار کف عبادتگاه را با آن مخلوط می‌کند. آن‌گاه کاهن از زن می‌خواهد که قسم بخورد بی‌گناه است و به او می‌گوید: اگر غیر از شوهرت مرد دیگری با تو همبستر شده، از اثرات آب تلخ لعنت مبرا شوی. ولی اگر زنا کرده‌ای، خداوند گریبانگیرت شود و شکمت متورم شده، نازا شوی. زن باید بگوید: آری چنین شود. بعد کاهن این لعنتها را در یک طومار بنویسد و آن را در آب تلخ بشوید، سپس آن آب تلخ را به زن بدهد تا بنوشد.

و چون آب را به او نوشانید اگر نجس شده و به شوهر خود خیانت ورزیده باشد، آن آب لعنت داخل او شده تلخ خواهد شد و شکم او متنفخ و ران او ساقط خواهد گردید و آن زن در میان قوم خود مورد لعنت خواهد بود. و اگر آن را زن نجس نشده، طاهر باشد آن‌گاه مبرا شده اولاد خواهد زایید (سفر اعداد، ۲۸:۲۷-۵).

این آزمایش، قانون بدگمانی یا غیرت نامیده شده است.^۳ افزون بر این، دعای سلیمان

۱. دوران، ویل: تاریخ تمدن، ج ۱، ص ۲۷۳؛ آشوری، محمد: عدالت کیفری در قانون‌نامه حمورابی، ص ۴۲-۴۳؛ و نیز میک، تتوفیل: قانون‌نامه حمورابی، ص ۳۶ و ۵۴.

۲. مجموعة من المؤلفین، شریعه حمورابی و اصل التشریح فی الشرح القدییم، ص ۳۵.

۳. سفر اعداد، ۵: ۱۱-۳۱.

پادشاه در کنار معبد، شاهدی بر قبول داوری ایزدی در شریعت یهود است:
هر کس متهم به جرمی شده باشد و از او بخواهند کنار این قربانگاه سوگند یاد کند که بی‌گناه است، آن وقت از آسمان بشنو و داوری کن اگر به دروغ سوگند یاد نموده و مقصر باشد وی را به سزای عملش برسان. در غیر این صورت، بی‌گناهی او ثابت و اعلام کن (اول پادشاهان، ۸: ۳۲-۳۱).

جمع‌بندی و خلاصه بحث

از مجموع آنچه گذشت، معلوم می‌شود که در حقوق کیفری یهود، تنها دلیل اثبات‌کننده جرایم مستوجب اعدام^۱ و نیز صدمات بدنی و جرایم جنسی، شهادت، آن هم با شرایط و محدودیت‌های بسیار و دقیق، است و این جرایم با هیچ دلیل دیگری قابل اثبات نیست. اقرار تنها در دعاوی حقوقی و جرایم مربوط به اموال (مثل سرقت) پذیرفته می‌شود و در دعاوی کیفری متهم حق ندارد علیه خود اقرار کند و حتی اگر اقرار کند، به آن ترتیب اثر داده نمی‌شود.

علم قاضی حداقل در جرایم مستوجب اعدام ارزش اثباتی ندارد و حتی قاضی که شاهد وقوع جرم بوده، نباید جزو هیأت قضات (یعنی ۲۳ قاضی رسیدگی‌کننده) باشد.

قسم و قسامه به عنوان دلیل اثبات جرم پذیرفته نشده است.

اردالی، بر اساس تورات، تنها در نوعی از جرایم جنسی پذیرفته شده است. با این همه نمی‌توان آن را در عداد ادله شمرد و دادگاه‌های جنایی یهود بر اساس آن حکم نمی‌کردند؛ چرا که دلیل مورد قبول این دادگاهها منحصرأً شهادتی محکم و متقن بود.

با این همه، از آنجا که سخت‌گیری در ادله، به عدم اثبات جرایم و در نتیجه بی‌پروایی مجرمان می‌انجامد، برای دادگاه‌های حکومتی، و نیز دادگاه‌های دینی - هنگامی که به عنوان نهاد اجرای و برای حفظ نظم عمومی تشکیل می‌شدند - محدودیت ادله کمتر بود و این دادگاهها می‌توانستند برای جلوگیری از هرج و مرج و حفظ نظم جامعه، ادله گوناگونی را مورد استناد قرار می‌دهند.



الف) منابع فارسی و عربی

۱. کتاب مقدس، انجمن پخش کتب مقدسه.
۲. ترجمه تفسیری کتاب مقدس
۳. آشوری، محمد: *آیین دادرسی کیفری*، ج ۱، چاپ اول، انتشارات سمت، تهران: تابستان ۱۳۷۵.
۴. _____: *عدالت کیفری از دیدگاه حمورابی*، نشریه مؤسسه حقوق تطبیقی، شماره ۷، تهران: ۱۳۵۹.
۵. آ. کهن، راب: *گنجینه‌ای از تلمود*، ترجمه امیر فریدون گرگانی، چاپ زیبا، ۱۳۵۰.
۶. بی، ناس، جان: *تاریخ جامع ادیان*، ترجمه علی اصغر حکمت، چاپ سوم، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران: ۱۳۷۳.
۷. خزانی، منوچهر: *جزوه «آیین دادرسی کیفری» (۲)*، دانشگاه شهید بهشتی.
۸. دورانت، ویل: *تاریخ تمدن*، ترجمه احمد آرام و دیگران، ج ۱، چاپ پنجم، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران: ۱۳۷۶.
۹. عوده، عبدالقادر: *التشريع الجنائي الاسلامی مقارناً بالقانون الوضعی*، ج ۲، دارالکتب العربی، بیروت.
۱۰. گلدوزیان، ایرج: *حقوق کیفری تطبیقی*، ج ۱، چاپ اول، تهران، ماجد، ۱۳۷۴.
۱۱. *مجموعه من المؤلفین: شریعه حمورابی و اصل التشريع فی الشرق القديم*، ترجمه بالعربی اسامه سراس، دمشق، دار علاءالدین، ۱۹۹۲.
۱۲. میک، تئوفیل: *قانون‌نامه حمورابی*، ترجمه کامیار عبدی، چاپ دوم، سازمان میراث فرهنگی، تهران: ۱۳۷۶.

ب) منابع انگلیسی

13. Birnbaum, philip: *the Encyclopedia of jewish Concepts*, Hebrew publishing company, New York, 1995.
14. Novak, David: HALAKHAH (Jewish law), from *the Encyclopedia of Religion v.6*, Edited by mircea Eliade, Mac millan publishing company, New York, 1987.
15. Steinsaltz, Adin: *The Essential talmud*, translated from Hebrew to English by Chaya Galai, Basic Books, Inc., publisher, New York, 1979.

